

خانه‌ی دشمن کجاست؟

چیزی که بیشتر آزادیخواهان ایران خواهان آن هستند سرنگونی‌ی حکومت اسلامی است. البته آرمان آنها، که در پی‌آیند این سرنگونی نگاشته می‌شود، بسیار گوناگون است. بیشتر آنها گمان می‌برند که راه رسیدن به این آرمان را بررسی کرده‌اند و از نشانه‌های پیروزی در این راه سخن می‌رانند. با این وجود همه یا بیشتر گروه‌های سیاسی پشت دیوار شهر زورمندی ایستاده‌اند و در آرزوی فروریختن این دیوار روزشماری می‌کنند. چون آنها برنامه‌هایی برای فرمانروایی آماده کرده‌اند که، پس از گشودن این دیوار، آنها را به جریان بیندازند.

بیشتر برنامه‌های این آزادیخواهان برای زمانی است که این حکومت یا این دیوار فروریخته باشد. زیرا در پندار آنها با سرنگونی‌ی حکومت اسلامی مردم ایران هم آزاد می‌شوند و می‌توانند با اندیشه‌ی روشن از دروغ‌اندان دور و به راستکاران نزدیک شوند. شگفتی در این است که کمترین آنها در مورد زمینه و چگونگی سرنگون کردن این حکومت اندیشه‌ای دارد که بتوان راستی و درستی آن اندیشه را بررسی کرد.

برخی از این آزادیخواهان به این امید دلخوشند که به نیروی بیگانه یعنی با زور آمریکا این حکومت کنار زده شود و راه ورود آنها به ایران هموار گردد. این گروه براین باورند که آرمان آمریکا بدست آوردن بازاری سودآور است نه حکمرانی بر ایران. بنا براین سود آمریکا به زیان آزادی نیست یا آزادی ما از سود آمریکا نمی‌کاهد.

برخی دیگر از آزادیخواهان پشتیبانی آمریکا را که با زور سپاه باشد نمی‌پذیرند. زیرا آنها براین باورند که با ورود نیروی امپریالیسم آمریکا استقلال سیاسی و اقتصادی ایران از دست می‌رود و پس از آن ایرانیان گرفتار و بدهکار نیروهایی خواهند شد که به نام نیروی آزادی بخش فرماندار گشته‌اند. از این روی بهتر است که ما اکنون با زندانبان خود بسازیم؛ زیرا از همه‌ی جهان بزرگ و آزاد همین زندان مال ماست که ما به دیوار آن زنجیر شده‌ایم.

اگر اندکی ژرفتر به برخوردهای فرمانروایان جهان بیندیشیم می‌توانیم دریابیم که آرمان‌های آزادیخواهان در برنامه‌های جهانداران جایی ندارند. درست است که آمریکا خواهان بازاریابی در جهان به ویژه در ایران است ولی سرنگون کردن حکومت اسلامی تنها و بهترین راهی نیست که او را به این بازار برساند. نه تنها آمریکا نیاز به بازار ایران دارد بلکه آخوندها برای پایداری حکمرانی‌ی خود نیاز به کالا و کمک‌های آمریکا دارند که هم اکنون هم تا اندازه‌ای از آنها برخوردار هستند. آمریکا خواهان حکومتی است که مردم را مهار شده در دست داشته باشد نه خواهان کسانی است که شاید روزی آنها بتوانند مردم را همراه خود سازند. جهانداران می‌دانند: مردمی که هرگز آزادی ندیده‌اند در آزادی به هرسویی می‌جهند، ولی نه هماهنگ بلکه ناهنجار، پس آنها به آسانی سازمان پذیر نیستند.

برخورد به دیدگاه دوم: مگر امروز استقلال سیاسی و اقتصادی‌ی ایران به دست مردم ایران است؟ شاید به راستی الله گوش برخی از روشنفکران را قفل کرده است که سخنان رسول او را نشوند. ولایت فقیه به چه زبانی باید بگوید که او حکومت اسلامی را در ایران اجرا می‌کند نه کشور ایران را می‌آراید. حکومت اسلامی یعنی گسترش حکمرانی‌ی والیان اسلام بر مردمانی که هزار و چهارصد سال پیش با شمشیر مجاهدین سرکوب شده‌اند. والیان این شریعت چگونه باید برای برخی روشنفکران آشفته فکر روشن کنند که آرمان آنها پایداری و سرفرازی اسلام است. نشان سرفرازی اسلام حکمرانی‌ی الله و خاکساری بندگان در برابر او می‌باشد.

از آن روی ایران یکی از پایگاه‌های اسلام است که مردمی از این مردم رام تر و خودباخته‌تر و بخشنده‌تر و فراموشکارتر در جهان یافت نمی‌شود. این پایگاه غنیمتی است که از هزار و چهارصد سال پیش بر گورستان ایران دوستان بنا شده است و تا کنون هم خود ایرانیان از این پایگاه برای سرافکنگی ایرانیان و سر بلندی مسلمانان پاسداری کرده‌اند. این مهاجمین حتا برای کسانی که زبان اسلام را نمی‌فهمند با گذاشتن عمای سیاه برتری خود و خفت ایرانی را به کردار نشان داده‌اند تا این مردم خاکساری و پستی خود را در برابر عزیزان فراموش نکنند.

بی خبری و از خود بیگانگی ایرانیان از این آشکار است که از حکمرانی بیگانگان عمامه سیاه و ولایت فقیه شرمسار نمی‌شوند و حتا بر جهادگران و غارتگران و ویرانگران کشورشان نماز می‌گذارند. شگفتی در این است که کسانی که بیش از هزار سال به خفت امیران اسلامی تن در داده‌اند از سروری آمریکا بر ایران ننگ دارند و آزرده می‌شوند. شاید این کسان فراموش کرده‌اند که بیش از دویست سال است که حکومت‌های بیگانه به ویژه حکومت انگلیس بر روند و کارکرد امیران اسلامی در ایران فرمانروا هستند.

رجزخوانی آمریکا هم تنها برای ترساندن حکومت‌آخوندها یا پشتیبانی از مردم ایران نیست بلکه بیشتر برای تهدید انگلستان است تا شاید انگلیس از پی‌آیند سرنگونی حکومت اسلامی نگران شود و بخشی از بازار ایران را به او واگذار کند.

رشته‌ی گفتار از دست بگریخت. سخن از این بود که برخی از آرایخواهان در این پندارند که روزی آمریکا مهرمی‌ورزد و آخوندها را ناپدید می‌سازد و ما همگی آرام آرام به چشمه‌ی آزادی خواهیم رسید. برخی دیگر براین باورند که اگر آمریکایی بخواهد به زور وارد ایران شود باید به یاری آخوندها برخاست تا از گسترش امپریالیسم جهانخوار پیش‌گیری کرد.

به هر روی بررسی این پندارها بسان داستان چوپانی است که کوزه‌ی روغنی داشت و برای زنش امیدهای خود را بدین گونه بازگو می‌کرد: که او به شهر می‌رود و از پول فروش روغن بزی می‌خرد که در هر سال دو بُزغاله می‌زاید، پس از زمانی، از پرورش آنها صاحب دارایی خواهد شد و نیز اسب تیزپایی می‌خرد که با آن به گردش در جهان می‌تازد. زنش که از این اندیشه‌های زیبا شاد گشته بود می‌گوید: هنگامی که تو از جهان‌گردی برگشتی منم بر آن اسب سوار می‌شوم و یک بار دور باغچه می‌رانم. چوپان با چوبدستی خود زنش را به باد کتک می‌گیرد که چرا این زن بی مروت می‌خواهد اسب خسته را سوار شود. البته چوبدستی به کوزه می‌خورد و کوزه می‌شکند و روغن به خاک می‌ریزد. تفاوت این داستان با نابسامانی ایران زمین در این است که "ایران اسب" نه در پندار بلکه به کردار هزار و چهارصد سال است که به دشمن سواری می‌دهد.

اگر از آرزو و پندارهای نیک‌اندیشان چشم‌پوشیم به پدیده‌ای برخورد می‌کنیم که به راستی وجود دارد و آن پدیده پایگاه هزار و چهارصد ساله‌ی آخوندهای مسلمان یعنی ایران ستیزان است. گرچه در گذشته خود آخوندها کمتر خلیفه بوده‌اند ولی خلیفه، سلطان و شاهان به دلخواه آنها گماشته می‌شده‌اند و به امر آنها حکمرانی می‌کرده‌اند. اکنون که والیان اسلام در ایران مزه‌ی حکمرانی را هم چشیده‌اند، شمار آنها هم از شمار همه‌ی گرگ‌های جهان گذشته است، چگونه باید امیدوار بود که روزی مردم ایران در هوایی که، به زهر نفس آخوندها، آلوده نباشد دم بزنند.

چندسده‌زار آخوند که یکباره حتا با نیروی سپاه آمریکا هم ناپدید نمی‌شوند. اگر هم آنها در پندار برخی کسان ناپدید شوند زهر هزار ساله‌ی آنها که در عقیده و ایمان مردم فرو رفته است برجای می‌ماند. مگر زور و زیان امام غایب کمتر از آن رنجی است که مردم از امام آشکار می‌کشند؟

البته داشتن آرزوی سرنگون کردن حکومت اسلامی و پروراندن آرمان آزادی بسیار نیک و پسندیده است. آرمان و آرزو هر اندازه هم که دور و راه آن دشوار باشد شکوهمند است و روزی انسان بر دشواری‌های راه پیروز می‌شود و آرمان خود را در بر می‌گیرد. ولی در جنبش و آزمون و شناخت گام به گام است که انسان می‌تواند راه رسیدن به آرمان خود را پیدا کند.

حکومت اسلامی تنها با عمامه‌ی آخوندها نمی‌چرخد بلکه بیشتر به عقیده‌هایی بستگی دارد که در ذهن مردم فرو رفته‌اند. مسلمانان مجبور به اطاعت از اوامر الله هستند و مسلمان در مورد نیکی یا بدی آنها نمی‌اندیشد.

بنابراین کسی که از راه بدگمانی زن خود را می‌کشد و در تنگدستی دختر خود را به بازار صیغه واگذار می‌کند اندیشه‌ای از خود ندارد بلکه او مطیع شرع اسلام است.

بهتر است که اندکی به پایه‌هایی بپردازیم که حکومت اسلامی بر آنها استوار شده است.

حکومت اسلامی بر سه ستون کهن برپا شده است. این ستون‌ها بر یکدیگر تکیه دارند و از یکدیگر نیرو می‌گیرند. بسان اینکه اگر ایمان اسلامی به درون کسی وارد شود او آستن جهادگری می‌شود و برای اسلامفروشان زور و پول می‌زاید. با این وجود در کاستی یا ویران شدن، هریک از این ستون‌ها، حکومت اسلامی سرنگون خواهد شد. گرچه این ستون‌ها ساختار پیچیده‌ای دارند ولی می‌توان آنها را در واژه‌های "زور"، "پول" و "ایمان" بازگو کرد. تکیه‌گاه این ستون‌ها در ذهن مردم فرو رفته و توان گستاخی را از آنها گرفته است.

زور که با خشم بر مردم وارد شود ترس را در آنها گسترش می‌دهد. انسان در ترس به هر خواری و پستی تن‌درمی‌دهد و هستی و توانایی خود را به زورآوران پیش‌کش می‌کند. پدیده‌ی ترس از آغاز ابزار زورمندی در اسلام بوده است.

<<سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۰۳۵ :

سستی نکنید، به صلح تن در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی‌نقص گردانده است.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۰۰۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.>>

ستون زور:

با "زور" سرکشان سرکوب می‌شوند، توانمندان ناتوان می‌شوند، خردمندان نابخرد و ستمگران نیرومند می‌شوند، غارتگران توانگر و راستکاران دروغ‌گزار می‌شوند. سیه دودی که امروز بر سرتاسر ایران سایه افکنده است برآیند زوری است که در درازای هزار و چهارصد سال توان اندیشه‌ی همگان را سوخته است. حکومت اسلامی چکیده‌ی ستمی است که از پسمانده‌ی مرداب دروغ بر مردم ایران فروریخته شده است.

بنا براین بدون شراره‌ای که خرد همگان را برانگیزد و اندیشه‌ی آنها به شکوفایی وادار کند مردم نمی‌توانند بر ترس خود پیروز شوند و تا زمانی که اندیشه‌ی آنها در سیاهچال ترس زندانی است زور ستمکاران شکست ناپذیر خواهد بود.

ستون پول:

گرچه "پول" از راه زور افزایش می‌یابد یعنی پول فرآورده‌ی زور است ولی زورمندی و زورآوری به پول نیاز دارد. گسترش ترس بدون فرودآوردن خشم جهادگران بر مردم دشوار است و نگهداری‌ی پاسداران جهاد خرج دارد. نه تنها جهادگران بلکه پاسداران و پروردگان آنها نیز به پول نیاز دارند. آخوندی که از راه اسلامفروشی به دارایی و توانایی نرسد چندان انگیزه‌ای برای پرورش پیروان جان برکف ندارد. درست است که جان برکف‌ها در میان مردم درمانده و بی‌چیز بیشتر به وجود می‌آید ولی آنها باید امیدوار باشند که در آن اجتماع دستکم به سربلندی خواهند رسید. نمایش این دروغ‌ها و جاسازی کردن آنها در ذهن مردم به پرداخت پول بستگی دارد. اسلام و آخوند کارکرد کشور و حکومت را به مفهوم کشورآرایی نمی‌شناسند. آنها که جهادگر و جهادپرور هستند درآمد کشور را بسان

غنیمت در جهاد از آن خود می‌دانند و از این دیدگاه هم اکنون آخوندها درآمد ایران را در دست دارند.

می‌بینیم که آنها با پول مردم ایران به نام خود در کشورهای بیگانه سرمایه‌گذاری می‌کنند در حالیکه می‌دانند که مردم ایران بیشتر از مردمان دیگر به این سرمایه‌گذاری‌ها نیازمند هستند. آخوند می‌داند که دارایی و توانایی او از سرسپردگی او به اسلام رشد کرده است پس او برای بازاری ساختن و بزک کردن اسلام کوشا است و در آرمان‌ها و کردار او نشانی از مردم و کشور ایران دیده نمی‌شود. ایرانی و ایران برای آخوند تنها ابزار و چشمه‌ی درآمدی هستند که اسلام را استوار می‌سازند.

والیان اسلام، با دست یافتن بر سرزمین ایران، چنگال‌های ستمگر خود را در هستی این مردم فرو کرده‌اند و هرچه که به چنگ می‌آورند در جان فرتوت اسلام می‌ریزند تا آن را زنده نگهدارند. توانایی اسلام‌فرشان، به ویژه اسلام راستین فروشان، به نیرومندی اسلام و این نیرومندی به سرمایه و نادانی مسلمانان بستگی دارد. آخوندها ایران را غنیمت جهاد اسلامی می‌پندارند و برای غارت و چپاول آن حکمرانی می‌کنند.

ستون ایمان:

به هر روی "ایمان" نیرومندترین ستونی است که حکومت‌های اسلامی بیش از هزارسال بر آن استوار شده‌اند. ایمان به یک مذهب، بر این زمینه بنا شده است که انسان نادان و گمراه است و نیاز به راهنمایی رسولی دارد که از سوی خالق انسان فرستاده شده است. چون مسلمان هم توانایی برای شناسایی نیکی و زشتی را ندارد او ناچار است هر چه را که رسول الله امر کرده است بدون شک و اندیشه بپذیرد. کاستی و زشتی‌هایی را که انسان در احکام اسلام شناسایی می‌کند، هرچند که خردمندانه باشند، آنها را وسوسه‌ی شیطان می‌دانند.

با سخنی کوتاه می‌توان گفت انسان با ایمان کسی است که مهار خرد و اندیشه خود را به والیان دین سپرده و با خوداندیشی بیگانه است. انسان مهار شده پیروی است که، خود را به دنبال پیشوا می‌بندد تا راه را گم نکند، پیشوایان برای کشیدن او به ریسماهی نیاز ندارد. کردار انسان با ایمان نادانسته است از همین نادانی است که او با توان خود می‌کوشد تا فرزندان خود را چشم و گوش بسته تربیت کند که خودسرانه پدیده‌ای را شناسایی نکنند و به احکام کهنه‌ی شریعت و گفتار فقها ایمان بیاورند.

اگر کسی ریشه‌ی نادانی و پسماندگی مسلمانان را بشکافد این کردار نشانی بر نکوهش کردن مسلمانان نیست بلکه نمایان ساختن زهری است که هستی آنها را بیمار کرده است. بیماری ایمان نه تنها خرد انسان را می‌خشکاند نه تنها آزاداندیشی را از او می‌گیرد بلکه جامعه و نسل‌های آینده را عبد الله و از خود بیگانه می‌کند.

روش آسانی که برخی برای رام کردن فیل‌های آزاد به کار می‌برند بسان همین روشی است که مردم ایران را مسلمان کرده‌اند. برای رام کردن یک فیل آزاد نخست او را به زنجیر می‌کشند و بسختی می‌زنند "تا جدیت و خشم آنها را احساس کنند". پس از زمانی که فیل بی‌چاره خوب گرسنه شد او را با زور ابزار نوک تیزی به سوی حصار، که در آن فیل‌های رام شده خورد و خواب دارند، روانه می‌کنند. فردای آن روز کودکی بر گردن آن فیل که اکنون رام شده است، یعنی ایمان آورده است، می‌نشیند و با زدن چکش او را به انجام کارهای دشوار وادار می‌کند. برخی به دروغ به "فیل‌های آزاد" فیل‌های وحشی و به "فیل سرکوب شده" فیل رام شده می‌گویند. همین سان هم آخوندها به انسان آزاداندیش جاهل و به کسی که عبد الله شود عاقل می‌گویند.

کسانی که گمان می‌برند که می‌توان با برخی از آخوندها هم در مورد کشورآرایی و مردمسالاری گفتگو کرد آنها تفاوت مفهوم "عقیده" با "دانش" را نمی‌شناسند. آخوند از سرشتش دروغ‌بند و فریبکار است؛ او دانشی ندارد که پدیده‌ای را بشناسد؛ او تنها به اسلام و نادانی مردم ایمان دارد و این عقیده را بارها و بارها آزموده است؛ او اگر به خرد و دانش انسان تکیه کند به کردار باید از اسلام روی بگرداند و از وجود خودش ننگ داشته باشد.

شیره‌ی این جستار در این است که حکومت اسلامی پایگاه هزار و چهارصد ساله‌ای دارد که با زور و به نیروی ایمان، که در ذهن مردم فرو رفته است، بر مردم ایران ستم می‌راند. پول و زور او را خود مردم فراهم می‌کنند چون آنها از خود بیگانه شده‌اند و مهار روند آنها در دست والیان اسلام است. شاید با وجود رسانه‌های نو نیازی به هزاران قم مسجد و سدها هزار آخوند نباشد ولی کارکرد و برآینده پایگاه ایران ستیزان با گذشته تفاوتی ندارد. یعنی از حاکمان قم اوامر سرکوب کردن دگراندیشان صادر و در اندک زمان در سراسر شبکه‌ی ایران از سوی آخوندها اجرا می‌شود. به زبانی ساده: ایمان، نیروی مردم را در راه رسیدن آنها به آزادی از کارکرد می‌اندازد. تخم این پسماندگی‌ها به خواست والیان اسلام در ذهن مردم کاشته و آبیاری می‌شود و برآیند آن در درون خود مردم پرورش می‌یابد. اسلامفروشان راستین، یعنی آخوندهای پیشرو و اصلاح طلب، برای اینکه ریشه‌ی این تخم در ذهن مردم نخشد از هر راهی و به هر زبانی می‌کوشند که تلخی مزه‌ی اسلام را با دروغ‌های گنبدیده بپوشانند.

زیرا اسلامفروشان از زشتی یا پستی‌ی کرداری سخن نمی‌گویند بلکه تلاش می‌کنند که زشتی و پستی‌ی آن کردار را در اسلام پنهان کنند. یعنی آنها می‌خواهند که در این اجتماع هر نیکی و بدی با معیار اسلامی سنجیده شود. از این روی هر پدیده‌ی زشتی را که مردم از آن گریزانند با دروغ در قرآن می‌پوشانند و هر نیکی را که مردم خواهان باشند به دروغ به اسلام پیوند می‌زنند تا هیچگاه دانایی و خرد انسان معیار سنجش قرار نگیرد.

انسان یا از خرد گسسته است یا از ایمان. آرایش کردن ایمان نشان خوار ساختن خرد انسان است.

کسانی می‌توانند ایرانیان را در سرنگون ساختن حکومت اسلامی یاری دهند که بتوانند بر پایگاه ایران ستیزان، که گردانندگان آن در قم و نجف خانه کرده‌اند، پیروز شوند. پس آنگاه می‌توانند پیوند هسته‌ی فرماندهی را با آخوندهای زیرفرمان پاره کنند. تا زمانی که والیان اسلام دارای سازمانی هستند، که می‌توانند پیوسته دود سیاه نادانی را بر سراسر ایران بپوشانند، هیچ حکومتی به جز احکام ایران ستیزی و انسان ستیزی بر ایران حکمفرما نخواهد شد.

شریعت اسلام در احکامی تعریف می‌شود که، در اجرای اوامر الله، حکومت الله را در جهان پیاده می‌کند. خلیفه مامور اجرای این اوامر و امیرالمومنین است. اجرای احکام اسلامی بدون داشتن سازمان حکمرانی، بدون داشتن مجاهدین، بدون سرکوب دگراندیشان، بدون مسجد و آخوند و از همه مهمتر بدون پسماندگی‌ی فرهنگی در مردم، که آنها ایمان به اسلام می‌نامند، امکان پذیر نیست. روشنفکرانی و آزادیخواهی که می‌خواهند، در کنار آخوند و در میان مسلمانان، به آزادی و مردمسالاری برسند کسانی هستند که تفاوت آزاده با عبد الله را و تفاوت مردمسالاری با حاکمیت الله را ندیده می‌گیرند.

در ایران الله حکومت می‌کند نه مردم، شریعت اسلام قانونگزار است نه آخوند، مردم در ایمان به اسلام گرفتارند نه در زندان پس باید دست‌های ضحاک را در پایگاهش بست و او را در کوه البرز میخکوب کرد تا پیوند او با خویشانش گسسته شود و مردم از ستم هزار و چهارصد ساله او رهایی یابند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

derafsh-kaviyani.com

